

لائسیتہ و وحدت ملی

سخنرانی حسن بهگر

در میز گرد

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

19 دسامبر 2020

لائسیتہ به معنای جدایی دین از دولت به معنای (State) و بالمآل به معنای جدایی دین از سیاست است و به معنای آنست که دین و مسجد و کلیسا از امور دولتی جدا هستند. بطور کلی می توانیم بگوییم که در یک کشور لائیک زندگی سیاسی تحت تأثیر دین قرار نمی گیرد و دولت در امور دین بی طرف است. دینداری به حوزه ی خصوصی اطلاق می شود.

حسن بهگر

با درود به همه میهمانان عزیز و دوستان گرامی که زحمت کشیده و در این بحث شرکت کرده اند و با سپاس از جنبش جمهوری خواهان لائیک که ابتکار برگزاری این میز گرد را دارند.



موضوع صحبت من لائسیتہ و وحدت ملی است. چرا ؟

وحدت ملی به معنای هماهنگی و همبستگی اجزای یک کشور است.

وحدت ملی امروز ما با حکومت دینی به چالش کشیده شده است. چون با اسلامی شدن دولت، آن هم شیعه اثنی عشری و تازه برداشت خاصی

که ولی فقیه از آن دارد، در حقیقت بخش عظیمی از مردم ما با اقوام مختلف و ادیان و مذاهب گوناگون که طی چند هزار سال همزیستی داشته اند، از این دایره ی تنگ بیرون افتاده اند. بویژه آنکه دولت اصولاً برداشت خاص خود را از هویت خودش دارد که آن را اسلامی می نامد و بخش پیش از اسلام تاریخ ما از آن بیرون می ماند. این هم خود بر بغرنجی و مشکلات افزوده است. عوامل مؤلفه ی وحدت ملی که عبارت است از : سرزمین ، دولت ، دین و مذهب ، زبان رسمی مشترک، تاریخ مشترک و آداب و رسوم همه در جمهوری اسلامی معانی و تعابیر خاص خودش را پیدا کرده است و به همین سبب ما با یک دشمن هویت و وحدت ملی در رأس حکومت روبرو هستیم. بیهوده نیست که دشمنان خارجی نیز فرصت را غنیمت شمرده در انتظار نشسته اند تا از خوان یغما بهره ای ببرند. حال ببینیم نقش لائیسیته در این میان چیست؟

همه دوستان با مزایای لائیسیته کم و بیش آشنا هستند که لائیسیته به معنای جدایی دین از دولت به معنای (State) و بالمآل به معنای جدایی دین از سیاست است و به معنای آنست که دین و مسجد و کلیسا از امور دولتی جدا هستند. بطور کلی می توانیم بگوییم که در یک کشور لائیک زندگی سیاسی تحت تأثیر دین قرار نمی گیرد و دولت در امور دین بی طرف است. دینداری به حوزه ی خصوصی اطلاق می شود.

خوب ما چنین چیزی را در طی تاریخ تجربه نکرده ایم ولی در عوض به نوعی و تحت عنوان های گوناگون، حاکمیت الهی را تجربه کرده ایم. عمدتاً در دوره ی ساسانی پیش از اسلام و در طی تاریخ 1400 ساله نیز البته از دخالت اسلام بنام خلفا و سلاطین که نمایندگان خدا بشمار می آمده اند در امان نبوده ایم و نقطه ی اوج آنهم سلسله ی صفوی بوده، تا اینکه امروز گرفتار جمهوری اسلامی شده ایم.

باید گفت که در دوران هخامنشیان که وارث کوروش بودند کثرت گرایی و احترام به اقوام دیگر و مذاهب دیگر رواج داشت و در زمان ساسانیان نیز کم و بیش این چنین بود ولی رسمیت دادن به دین زرتشتی کار را خراب کرد. این به معنای نفی ادیان دیگر بود و ما شاهد خیزش های دینی از قبیل مانوی گری و مزدکی گری هستیم که با تضعیف وحدت کشور، سرانجام به شکست ساسانیان در برابر اعراب انجامید.

پس تفرقه ی دینی بلای وحدت یک کشور است و مانند خوره آن را می خورد. در حالیکه تمدن های بشری ساخته ی زحمات و تلاش انسان ها بوده، می بینیم جنگ های دینی و مذهبی باعث ویرانی همین تمدن ها شده است. بقول زکریای رازی انسان گرای بزرگ ایرانی هیچ چیزی در دنیا به اندازه دین پیامبران جنگ به پا نکرده و از مردم کشتار نکرده است.

بارها در نقد اپوزیسیون گفته شده که نمی تواند متحد شود. باید گفت از روزی که اولین سنگ بنای جمهوری اسلامی گذاشته شد، بین ما جدایی و تجزیه اتفاق افتاد. ما بنام ایرانی با هر آئین و مذهبی که داشتیم در کنار هم زندگی می کردیم، ولی جمهوری اسلامی، به نام دین بین مردم تفرقه انداخت. مسلمان از کلیمی و مسیحی و از کمونیست و با خدا و بی خدا و غیره همه از هم جدا شدند. ارزش های مشترک کنار گذاشته شد. هویت و تاریخ ایران زیر پرسش رفت و تغییر و جعل و سانسور در تاریخ و کتاب ها شروع شد. حاصل اینکار جز تجزیه و پراکندگی مردم از هم نبود. اختلافات قومی و مذهبی دامن زده شد. آن تنوعی که در وحدت داشتیم و در طی هزاران سال بدان دست یافته بودیم، شکاف برداشت و متزلزل شد. تبعیض فقط درمیان دارندگان مذاهب گوناگون نبود نیمی از جمعیت ایران به خاطر زن بودن تحت شدیدترین تبعیضات قانونی قرار گرفت.

البته همانطور که عرض کردم این دست اندازی به حکومت توسط متولیان دین در تاریخ سابقه دارد و می توان گفت فقط به دوران ساسانی و صفوی و فعلی منحصر نیست. چنانکه هرگاه فرقه های کوچک و بزرگ شیعه نیز حکومت را در دست گرفته اند در ظلم و بیداد هنگامه کرده اند، برای مثال سربداران باهمه پیروزی هایی که درستیز با مغولان داشتند، هنگام قدرت چنان دماري از مردم برآوردند که مردم صدرحمت به مغول گفتند و برای سرکوب سربداران متوسل به مغول ها شدند و روشن شد که آنان لباس فروتنی اخوت مسلمین را در روز بی قدرتی و فرودستی به تن کرده بودند و هنگامی که قدرت گرفتند، از اسلام مدعی مساوات و خدای رحمان و رحیم خبری نیست. مقبره ی شیخ حسن جوری در پایان توسط جانشینان خود او زباله دانی اهل بازارشد و مردم مجبورشدند زبان لعنت بر او بکشایند. (1)

صفویه برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خوداز ملایان دعوت کردند. روحانیت شیعه در دوران صفوی توجیه گر اعمال شاه بود نه تنهاجرات مخالف نداشت بلکه به بسیاری خفت ها تن درمی داد

ولی بزرگترین پیوند روحانیون با حکومتگران در زمان صفویه است که هم باید به این حکومت مشروعیت می بخشیدند و هم اینکه برادرکشی و سنی کشی را مشروع جلوه می دادند و از همه مهم تر تئوری های شیعه را تدوین می کردند. نوشتن کتاب های طویل ملامحمد باقر مجلسی از آن نمونه است. پایه ی استقلال روحانیون در این زمان ریخته شد گو اینکه روحانیون یارای گلایه و شکایت از حکومت نداشتند. نتیجه این پیوند با ملایان را می دانیم که حکومت تا آنجا عرصه را بر اقلیت ها تنگ کرد که زرتشتیان با افغانی های سنی دست بهم دادند و حکومت شیعی صفوی را برانداختند. شاه سلطان حسین تا دم آخر گوش به فرمان ملایان آش نذری می پخت و آخر خودش تاج بر سر اشرف افغان گذاشت. ملایان در آن هنگام آبرویی دیگر در ایران نداشتند و به ناچار از ترس مردم به نجف عزیمت کردند. رفتن به نجف و اسکان در آنجا از آن زمان رسم شد و من در مقاله ای به نام «چرا ملایان به نجف رفتند» آن را شرح داده ام. تا نادر آمد و مملکت را از هرج و مرج و آشوب نجات داد و دشمنان روس و ترکان عثمانی را از خاک ایران بیرون کرد. حکومت نادری بر خلاف حکومت صفوی بر اساس دین شیعه نبود و به همین سبب هم دشمنی هایی علیه خود برانگیخت. این دوره ی تاریخی نیازمند بررسی مجدد و تازه ای است. زنده یاد کسروی نیز توجهی خاص بدان داشت.

دردوران نادرشاه تحول بزرگی رخ داد، و آن اینکه چون نادر تعصب شیعه گری نداشت، ضمن قبول مذهب شیعه اثنی عشری به عنوان یکی از مذاهب اسلام، دست آخوندها را از مال اوقاف کوتاه نمود و مذهب را از سیاست بیرون کرد. تنزل مقام و وظایف متولیان امور دینی، محدود شدن فعالیت های علمای شیعه، ضبط اوقاف و محدودیت شدید منابع مالی علمای شیعه و در نتیجه منزوی شدن و یا مهاجرت آن ها به سرزمین های مجاور، از نتایج اقدامات اوست. بنا به گفته مجمع التواریخ یکی دیگر از اقدامات نادرشاه منع عزاداری مرسوم روزهای محرم بود. در طرز اذان گفتن تجدیدی بوجود آورده است؛ لعن کردن خلفا را منع و برای آن تنبیه قرار داد. در زمان او شراب به راحتی خرید و فروش می شد. (2)

زمان کریم خان نیز اعتدال رعایت شد اما «فتحعلی شاه برای تحکیم قدرت خود به طرف روحانیون متمایل و درحالی که سلاطین صفویه مذهب را در دولت حل و مقامات مذهبی و سیاسی را در وجود خود جمع کرده بودند، فتحعلی شاه با حمایت از روحانیون به آنها استقلال داد و روحانیت شیعه اثنی عشری با سازمان و تشکیلات جداگانه ای برای

این اشتباه بزرگ و فجایع پی آمد آن را در دوران قاجار به تفصیل می توان در تاریخ پیدا کرد که اینجا مجال پرداختن به آن نیست ولی به ذکر چند نمونه ی تاریخی قناعت می شود برخلاف ادعای دکتر شریعتی که می گفت امضای یک آخوند را در قرارداد استعماری نمی بینی باید گفت یک نمونه آقا میرزا میرفتاح، مجتهد تبریزاست که برای جدا شدن آذربایجان از ایران فتوا داد و مقدم روس ها را گلباران کرد.

پیوند ملایان با انگلیس هم قدمتی طولانی دارد. آشکارترین اتحاد میان مجتهدان، لوطیان و انگلیس ها را در نقشه ی جدا کردن هرات از ایران و همدستی با مجتهد اصفهان سید باقر شفتی می یابیم. شفتی همان حجت الاسلامی است که فقط هشتاد نفر را با دست مبارکش سر بریده و بعد برایشان نماز خوانده. قبرستان دعا در نزدیکی خانه او مدفن قربانیان اوست. او که در زمان طلبگی از گرسنگی غش می کرد، به قدری پول از مردم گرفت و املاکی تصاحب کرد که ثروتمندترین شخص اصفهان شد. چنانکه شاگرد او تنکابنی در رساله [] "قصاص العلما" گواهی می داد: «از زمان ائمه اطهار تا آن عهد هیچیک از علمای امامیه [...] آن اندازه ثروت و مکنّت به دست نیاورده بود». شفتی «دوهزار باب» دکان و «چهارصد کاروانسرا» داشت. املاک در بروجرد و یزد و دهاتی در شیراز غصب کرده بود. افزون بر این «از هندوستان و قفقاز و ترکستان به عنوان سهم امام» مالیات می ستاند. افزون بر این ۳۰ هزار لوطی را در جلوه ی سپاه گرد آورده بود. «از طریق آدمکشی و دزدی و قلع و قمع» دستگاه شاهانه داشت به گواهی فرانسویان در ۱۸۴۳ پول نقدش به ۲۰۰ هزار تومان می رسید. (3)

کار به جایی رسید یکی از لوطیان و چماقداران او به نام رمضان شاه خطبه خواند و بغارت مردم پرداخت که البته کارش پیش نرفت ولی فرستادگان انگلیس فتوا از شفتی در مخالفت با محمد شاه گرفتند: روا نباشد که «فرمانروائی کشور در دست شاهی بماند که به دین اسلام اعتقاد ندارد.» زیرا همگان می دانند که این شاه و وزیرش «با مذهب رسمی مخالف اند». همین نقشه را برای خرمشهر طرح کرده بودند که با ایستادگی حکومت عقب نشستند. استدلالشان اینکه اسلام جهانی است و حد و مرز نمی شناسد. پس چه ایرانی، چه انگلیسی! بدینسان چنانکه پیشتر گفتیم، مجتهد اصفهان در همسوئی با انگلیسی ها، بی دریغ به سود دشمنان ایران فتوا داد و آنچنان

از جان و دل به دشمن خدمت کرد که از دیدگاه انگلیس ها در چهره ی یک «رجل سیاسی» جلوه گر آمد. سرانجام محمد شاه با لشکرکشی به اصفهان و به توپ بستن آن این مجتهد و لوطیان را فراری دارد. (4)

مشکلات زاده ی در هم آمیختگی دین و دولت که چندین قرن در ایران سابقه دارد و امروز هم به شکل بسیار مصیبت باری بر سر ما نازل شده و موجودیت کشور را به خطر انداخته و حقوق شهروندی، سعادت و رفاه مردم را لگدمال و دستخوش هوی و هوس یک مشت ملا کرده است، فقط با لائیسیت می توان درمان کرد. این درمانی است که عصر جدید به ما عرضه کرده تا بیماری کهن خویش را مداوا کنیم.

هویت ملی ما ریشه دار است و در طی تاریخ شکل گرفته است و مانند بسیاری از کشورهای اطراف ما تازه تأسیس نیست. جنگ با عراق ایران نشان داد که در سخت ترین شرایط و تحت حکومتی ستمگر، باز هم ایرانی از کشورش در برابر بیگانه دفاع می کند. جنگ با عراق در نشان دادن هویت وحدت زای ایرانی بسیار روشنگر بود و دیدیم که رژیم ناچار شد به مضامین ملی و حتی سرودهای میهنی توجه کند تا خودش هم از حمله جان به در ببرد. در این جنگ همه اقوام و همه ی باورمندان به مذاهب گوناگون شرکت کردند.

در نگرشی کوتاه به تاریخ دیدیم رسمیت دین و تعصب مذهب، عامل مؤثری در برافروختن جنگ های مذهبی است که می تواند وحدت ملی را جداً متزلزل سازد و چاره ی کار از رسمیت انداختن دین و کوتاه کردن دست آن از سیاست است.

حال بیاییم و ببینیم که لائیسیت چگونه میتواند به ما مدد برساند و اصلاً برنامه ی لائیسیت از چه قرار است و چگونه میتواند وحدت ملی ایرانیان را ترمیم نماید.

برنامه ی لائیسیت بسیار روشن است.

دولت لائیک هیچ مذهبی را به رسمیت نمی شناسد و به آنها یارانه پرداخت نمی کند.

لائیسیت به صورت قانونی تمایز مذهبی را از بین می برد و برابری همه شهروندان با هر مذهبی را در برابر قانون تضمین می کند.

قانون لائیسیت نه تنها اسلام، بلکه همه ی مذاهب را از جمهوری

جدا می کند و عملاً یک رژیم لیبرال در امور مذهبی ایجاد می کند.

جمهوری لائیک ما هیچ مذهبی را به رسمیت نمی شناسد، به ملایان پولی پرداخت نمی کند و یارانه هم نمی دهد و اوقاف را ملی می کند.

جمهوری لائیک ما نه تنها آزادی مذهب بلکه آزادی عقیده را تضمین می کند.

لائسیسته یک اصل است که باید در قانون اساسی گنجانده شود تا دولت موظف به اجرای آن گردد.

جمهوری لائیک ما هیچ مذهبی را به رسمیت نمی شناسد.

مؤمنان و غیرمؤمنان را به همان اندازه حق آزادی بیان دارند و آزادی عقاید آنها را تضمین می کند. همچنین حق داشتن یا نداشتن دین، تغییر یا نداشتن دین دیگر را تضمین می کند.

عبادت هر دینی در عبادتگاه خود آزاد است و هیچ کس را نمی توان مجبور به احترام به دگم ها یا دستورات مذهبی کرد.

زندگی سیاسی تحت تأثیر دین قرار نمی گیرد و دولت در امور دین بی طرف است. دینداری به حوزه خصوصی می رود.

جامعه ی ما پس از انقلاب نشان داد که با قواعد اسلامی اداره شدنی نیست و اصرار بر این کار، کشور و مردم را چند پاره کرده است.

همه می دانیم از اول انقلاب همه ی احزاب و سازمان های سیاسی ، اتحادیه ها ، حتی اتحادیه های مذهبی ممنوع شده است و حتی سنی ها در بسیاری نقاط از داشتن مساجد خود محرومند. دراویش و دیگر فرقه ها در محرومیت و زندان بسر می برند. جمهوری لائیک ما با دادن آزادی به آنها رو به کثرت گرایی اجتماعی خواهد داشت. ملت ما باید ملتی مدرن و خودمختار شود و از قید و بند مذهبی رها گردد.

اختلافات فرقه ای از میان می خیزد و جای خود را به وحدت می دهد. مردم ما عبد و عبید هیچکس نیستند بلکه شان حقوق برابر شهروندی را دارا هستند.

آرمان لائسیسته تفاوت های قومی و مذهبی را در حوزه عمومی به

رسمیت نمی شناسد.

کسی را به جرم کفرگویی و ارتداد و تغییر مذهب مجازت نمی کنند و به این اعمال جنایتکارانه خاتمه داده می شود.

میراث فرهنگی همه ی اقوام و همه ی اقلیت های دینی میراث مشترک ایرانیان است.

لائسیسته به معنای جنگ با دین یا پایان دین نیست. هر دینی در جای خود محترم است ولی از دخالت در سیاست باز داشته می شود. به این ترتیب است که یکی از عوامل عمده ی پراکندگی و تفرقه حذف می شود و وحدت ملی جان می گیرد.

اگر بیماری نیازمند کمک پزشکی است و باید از مرگ نجاتش داد لزومی به پیروی از مذهب خاصی نیست چه مسلمان باشد چه نباشد. دارو را هم لازم نیست که مسلمان تهیه کرده باشد. دارو باید علاج کند و بس.

آنچه لائسیسته به ما میدهد آن برابری مذهبی است که از لوازم دموکراسی است. این برابری که به همه ی ایرانیان احساس تعلق یکسان و یگانه به میهنشان را میدهد. وقتی همه میدانند که به همان اندازه ی دیگران بر میهن خویش حق دارند، احساس جدایی که تمایز مذهبی در دل آنها میاندازد، از میان بر خواهد خاست.

آنچه ما امروز لازم داریم درست همین است. اینکه هیچیک از ایرانیان تصور نکند که به دلیل مذهبی، یا هر دلیل دیگر، کمتر از دیگران بر میهنی که اجدادش قرنهای آن زیسته اند، حق دارد. ایرانیان باید بدانند که ایران متعلق به همه ی آنهاست و حقشان برابر است. این برابری است که یکدستی را میسازد و وحدت ملی از دل آن بیرون میاید.

۱۹ دسامبر ۲۰۲۰ ساعت ۱۹:۳۰

میز گرد جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

--

• - نگاه کنید به سربداران _ پطروشفسکی

• - فصل نامه علمی شیعه شناسی

http://www.shiitestudies.com/article_24211.html

▪ ویکی پدیا - محمد باقر شفتی

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF%D8%A8%D8%A7%D9%82%D8%B1_%D8%B4%D9%81%D8%AA%DB%8C

(4) - روحانیت از پراکدگی تا قدرت - هما ناطق رویه 17